

ولایت خدا با ولایت پیامبر و ائمه (ع)

حضرت علی (ع) می فرمایند: ما را از حدّ و مرز بندگی فراتر نبرید، آن گاه هر چه خواستید (درباره ما) بگویید که کم گفته اید و از غلو، همانند نصارا بهره‌ییزید؛ زیرا من از غلو کنندگان بیزارم.



حضرت علی (ع) می فرمایند: ما را از حدّ و مرز بندگی فراتر نبرید، آن گاه هر چه خواستید (درباره ما) بگویید که کم گفته اید و از غلو، همانند نصارا بهره‌ییزید؛ زیرا من از غلو کنندگان بیزارم.

ولایت بر سه نوع است

۱- ولایت تکوینی: که عبارت است از سرپرستی موجودات جهان و عالم خارج و تصرف عینی داشتن در آن ها مانند ولایت نفس انسان بر قوای درونی خودش. هر انسانی نسبت به قوای اداری خود مانند نیروی وهمی و خیالی و نیز بر قوای تحریکی خویش مانند شهوت و غضب ولایت دارد. بر اعضا و جوارح سالم خود ولایت دارد. اگر دستور دیدن می دهد، چشم او اطاعت می کند. اگر دستور شنیدن می دهد، گوش او می شنود. این پیروی و فرمانبری در صورتی است که نقصی در اعضا وجود نداشته باشد.

بازگشت ولایت تکوینی به علت و معلول است. این نوع ولایت تنها بین علت و معلول تحقق می یابد. براساس آن هر علتی ولی و سرپرست معلول خویش است. هر معلولی مولی علیه و سرپرستی شده و در تحت ولایت و تصرف علت خود می باشد.

از این رو ولایت تکوینی (رابطه علی و معلولی) هیچ گاه تخلف بردار نیست. نفس انسان اگر اراده کند که صورتی را در ذهن خود ترسیم کند، اراده کردنش همان و ترسیم کردن و تحقق بخشیدن به موجود ذهنی اش همان.

۲- ولایت بر تشریع: ولایت بر تشریع همان ولایت بر قانونگذاری و تشریع احکام است، یعنی این که کسی سرپرست وضع قانون و اصول و مواد قانونی باشد. این ولایت که در حیطه قوانین است و نه در دایره موجودات واقعی و تکوینی، اگر چه نسبت به وضع قانون تخلف پذیر نیست، یعنی با اراده مبدء وضع قانون بدون فاصله اصل قانون جعل می شود لیکن در مقام امتثال قابل تخلف و عصیان است. ممکن است افراد بشر قانون قانونگذار را اطاعت کنند. ممکن است دست به عصیان زده و آن را نپذیرند، زیرا انسان بر خلاف حیوانات آزاد آفریده شده و می تواند هر يك از دو راه عصیان و اطاعت را انتخاب کند و در عمل آن را بپیماید.

۳- ولایت تشریعی: ولایت تشریعی یعنی نوعی سرپرستی که نه ولایت تکوینی است و نه ولایت بر تشریع و قانون، بلکه ولایتی است در محدوده تشریع و تابع قانون الهی. این نوع ولایت عبارت است از اداره جامعه بر اساس آنچه که در قانون معین شده است و اجرای آنچه که در تشریع مشخص شده است. (۱)

تمام این سه نوع ولایت به صورت حقیقی و بالاصله و بالذات به خدا اختصاص دارد لکن پیامبر و ائمه از آن جا که انسان کامل بوده و مظهر و تجلی خدا می باشند، در تمام این انواع ولایت نیز مظهر و تجلی و نشانه حضرت حق هستند. بنابراین همه ولایت تکوینی دارند. هر جائی که خدا اذن و اجازه دهد و هم ولایت بر تشریع دارند، هر جائی که خدا اذن دهد و هم ولایت تشریعی دارند، یعنی از طرف خدا مامور اداره جامعه انسانی می باشند؛ بنابراین ولایت آن ها مقید به اذن و خواست الهی است، در حالی که ولایت خداوند به هیچ قیدی مقید نیست.

ولایت بالذات از آن خداوند است و بالعرض از آن پیامبر و ائمه می باشد. ولایت پیامبر و ائمه اظهار تجلیات و مظاهر ولایت الله می باشد. این که می فرماید: "انما ولیکم الله ورسوله و الذین آمنوا" (۲) به این معنا نیست که انسان چند ولی متفاوت و در عرض هم دارد که یکی خدا و یکی پیامبر و یکی ائمه هستند؛ بلکه با توجه به آیه "فاله هو الولی" معنای آیه این است که تنها ولی حقیقی و بالذات خدا

است. پیامبر و ائمه ولی بالعرض و مظهر ولایت خداوند. به تعبیر لطیف قرآن آیه و نشانه ولایت الهی هستند. (۳) بنابراین ولایت پیامبر و ائمه، نسبت به ولایت الهی مقید است، اما نسبت به موارد پایین تر از خداوند مطلق است.

بنابراین معنای اطلاق در ولایت روشن می شود که عبارت است از ولایت تکوینی و ولایت تشریعی. پیامبر و ائمه نیز به اذن و دستور و اجازه خدا برآن ولایت دارند. یعنی همان گونه که هر آنچه خدا فرموده، باید اطاعت شود، باید هر آنچه که از پیامبر و ائمه به ما رسیده است، اطاعت شود. "... ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فاتھو و اتقوا الله إن الله شدید العقاب" (۴)

نیز می‌فرماید "و ما ارسلنا من رسول الا ليطاع باذن الله" (۵) ولایت ایشان تحت ولایت خدا و مظهر و تجلی ولایت حق تعالی است. آن‌ها مقهور خدا می‌باشند، نه این که در برابر خدا استقلال ولایی داشته باشند.

اما در مورد اینکه ائمه آیا بر یکدیگر ولایت دارند، در هر زمان یک فرد انسان مظهر ولایت الهی است. بقیه افراد جامعه مولی علیه و تحت سرپرستی او می‌باشند. بنابراین در زمان پیامبر اکرم ولایت از آن ایشان بود. حضرت امیر المومنین و دیگر ائمه تحت ولایت و سرپرستی ایشان بودند. در زمان امام حسن علیه السلام امام و ولی ایشان بود. امام حسین علیه السلام در تحت ولایت و سرپرستی ایشان قرار داشتند. در مورد بقیه ائمه نیز به همین گونه است.

نیز امام بعدی که زمانی تحت ولایت امام قبلی بود، ولایت بر امام قبل از خود ندارد. طبق سوال شما اگر حضرت زهرا سلام الله علیها در زمان امامت و ولایت امام حسن علیه السلام زنده بود، تحت ولایت و سرپرستی امام زمان خود یعنی حضرت امام حسن بودند.

در مباحث ولایت و انواع آن و چگونگی ارتباط ولایت خدا و ولایت پیامبر و ائمه می‌توانید به تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۳ الی ۱۹ مراجعه فرمائید. نیز کتاب "طریق عرفان" اثر علامه طباطبائی و "مصباح الولایه" اثر امام خمینی.

پی نوشت ها:

۱- ولایت فقیه، ص ۱۲۳-۱۲۴.

۲. مائده (۵)، آیه ۵۵.

۳. ولایت فقیه، آیت الله جوادی آملی، ص ۱۳۱.

۴. حشر (۵۹)، آیه ۷.

۵. نساء (۴)، آیه .

*غالیان چه کسانی هستند و چرا امام صادق(ع) غالیان را لعن کرده اند؟

پاسخ به این پرسش ضمن چند نکته ارائه می‌گردد:

۱. معنای غلو: "غلو" در لغت به معنای تجاوز و بالا رفتن هر چیز از اندازه خود معرفی شده است اما در اصطلاح علم مذاهب و فرق، به گروه‌هایی غالی گفته می‌شود که انسانی را به مرتبه‌ی خدایی یا فرد عادی را به مقام پیامبری رسانده باشند. ۲ و مرحوم شیخ مفید(رحمه الله) در تعریف غلات چنین آورده اند: "غالیان، متظاهران به دین اسلام بوده و در عین حال به امیرالمؤمنین و ائمه از خاندان حضرتش(علیهم السلام) الوهیت و یا نبوت را نسبت می‌دهند و در توصیف فضایل آنان در دین و دنیا تجاوز از حد و گزافه‌گویی کرده و از راه اعتدال بیرون رفته اند. ۳" و به عبارتی در حق اهل بیت(علیهم السلام) مطالبی را می‌گویند و معتقدند که خود آن بزرگواران نفرموده اند. ۴

بی‌گمان، پدیده شوم غلو و افراط‌گرایی، از جمله آفات است که گریبان گیر همه ادیان و مذاهب مهم، اعم از الهی و غیر الهی، در طول تاریخ شده است و اختصاصی به جهان اسلام ندارد؛ متأسفانه در بیش تر کتاب‌های علم فرق و مذاهب، این پدیده انحرافی به "شیعه" و یا همان "امامیه" نسبت داده شده و در تعریف خود از غلو آورده اند که "آنان فرقه‌هایی از شیعه هستند که درباره ائمه خود گزافه‌گویی کرده و... ۵" و برخی آنان عقاید صحیحی هم چون "بداء" و رجعت را در کنار تشبیه و تناسخ و... که دامان شیعه از آن دور است به آنان نسبت داده اند.

۲. نکوهش غالیان: در سخنان معصومان(علیهم السلام) که گروه‌های مختلفی از غلات در زمان خود ائمه(علیهم السلام) بوده اند و اهل بیت(علیهم السلام) با پدیده غلو و غالیان، به شدت ایستادگی کرده و عقاید آنان را محکوم نموده و آنان را از شیعه جدا دانسته اند و به شیوه‌های گوناگون، از لعن و نفرین گرفته تا صدور فرمان کشتن درباره رؤسای آنان، به مبارزه پرداختند، امام صادق(علیه السلام) در حدیثی می‌فرماید: "به هوش باشید که غلات، جوانان شما را فاسد و تباه نکنند؛ زیرا غلات بدترین خلق خدا هستند، عظمت خدا را کوچک پنداشته و برای بندگان خدا ادعای ربوبیت می‌کنند. به خدا قسم! که غلات از یهود و نصارا و مجوس و مشرکان بدترند. ۶" و در حدیثی دیگر آن حضرت می‌فرماید: "لعنت خدا بر کسی باد که ما را پیامبر بداند. ۷" این دو روایت به روشنی بیان گر معنای غلو در سخنان معصومین(علیهم السلام) نیز هست. افزون بر این، غالیان در بُعد عمل، غالباً قائل به اباحیگری بوده و نسبت به هیچ واجب و حرامی گردن نمی‌نهادند و حتی محرماتی مانند لواط و ازدواج با محارم را نیز حلال می‌شمردند. ۸ هر چند بیشتر فرقه‌های غالی منقرض گشته اند، ولی فرقه‌هایی مانند فرقه ضاله بابیه و بهائیه، هنوز هم وجود داشته که خارج از اسلام شناخته می‌شوند. ۹

۳. گمان غلو: در بین محدثین و متکلمین شیعه، علمایی بوده اند که با دید کلامی خود به این نتیجه رسیده اند که معصومین (علیهم السلام) دارای حدّ خاصی از صفات و فضایل می باشند و اعتقاد به بیش از آن حدّ را جایز ندانسته و غلو شمرده اند. معرکه اصلی این نزاع در قرن سوم و چهارم قمری بین قمی ها و بغدادی ها در مسئله "سهو التبی" (صلي الله عليه وآله وسلم) بوده که قمی ها و در رأسشان مرحوم شیخ صدوق و استادشان، اولین درجه غلو را اعتقاد به نفی سهو از پیامبر اکرم (صلي الله عليه وآله وسلم) و امامان (علیهم السلام) دانسته اند. ۱۰ و در مقابل، متکلمان و محدثان بغدادی به زعامت شیخ مفید (رحمه الله)، قائل به آن بوده و علمای قمی را مقصّر نامیدند ۱۱ و نتیجه نظر قمی ها را، پایین آوردن شأن و منزلت ائمه (علیهم السلام) از جایگاه بلندشان دانسته اند.

بدیهی است که غلو به این معنا - اگر در واقع غلو بدانیم - با غلو اصطلاحی فرق بسیار داشته و بیشتر در حیطه غلو در لغت است. از همین رو هیچ کدام از این دو گروه، دیگری را تکفیر نکرده، زیرا اثبات و نفی این گونه صفات برای ائمه هدی (علیهم السلام) از اصول اولیه اعتقادات نیست و اصل این بحث که آیا این نوع عقاید صحیح بوده و یا غلو است؟ جایگاهش در بحث های کلامی است و ملاک معتبر در اینجا، همانند سایر موضوعات، قرآن کریم و سنت قطعی و عقل می باشد.

۴. حقیقت در مورد ائمه (علیهم السلام): واقعیت این است که ائمه معصومین (علیهم السلام) از نظر جسم مادی، بشری همانند ما هستند ولی از جهت صفات کمال، در مرتبه بسیار بلندی قرار دارند، به گونه ای که انسان های عادی حتی نمی توانند تصوّر آن را بنمایند، چه رسد که بتوانند آنان را در حدّ خود توصیف کنند. نکته مهمّ این است که نباید درباره این صفات، آن چنان بگوییم و معتقد باشیم که آنان را از مخلوق بودن و بنده خدا بودن خارج نموده و یا به گونه ای مطرح کنیم که بوی استقلال از آن صفات کمال به مشام برسد؛ زیرا آنان هر چه دارند ریشه از ذات الهی است، همان گونه که خداوند متعال در مورد حضرت عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - می فرماید: "و [او را به عنوان] رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل [قرار داده، که به آن ها گوید: [من نشانه ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده ام، من از گِل چیزی به شکل پرنده می سازم، سپس در آن می دمم (فیکون طیراً بأذن الله) پس به فرمان و اذن خدا، پرنده ای می گردد. و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلایان به برص [پیسی] رابهودی می بخشم (و أحي الموتى بأذن الله) و مردگان را به اذن خداوند زنده می کنم. " (آل عمران، ۴۹)

بنابراین تمامی این صفات و فضایل و معجزات انبیاء الهی را می توان در سایه "اذن خدا" برای ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز قائل شد. امام علی (علیه السلام) درسخنی، ضمن پرهیز از غلو در مورد اهل بیت (علیهم السلام) حقیقت و حدّ اعتقاد به آنان را به روشنی بیان کرده و فرموده اند: ما را از حدّ و مرز بندگی (خدا) فراتر نبرید، آن گاه هر چه خواستید (درباره ما) بگویید که کم گفته اید (و به آن چه که ما استحقاق آن را داریم) نخواهید رسید و از غلو، همانند نصارا بیرهیزید؛ زیرا من از غلو کنندگان بیزارم. ۱۲

۵. غلو در قرآن: با توجه به تأکید فراوان قرآن کریم به توحید خداوندی و به عبارتی "توحید محوری" قرآن، و با عنایت به معنای غلو به این که موجودهایی اعم از انسان، فرشته، جن، حیوان، ستاره و... از حدّ خود فراتر روند و تا مرز خدایی پرستش شوند و یا اگر مقدسند، بیش از حدّ خود مقدس شمرده شوند، استفاده می شود که غلو در ذات به هر شکل، با روح توحید منافات دارد و قرآن کریم، در جای جای خود به مواردی از غلو انسان ها درباره موجودات طبیعی، انسان ها، پیامبران الهی و ملائکه و جن اشاره کرده (ملاحظه کنید: (اسراء، ۴۰)، (زخرف، ۱۹)، (آل عمران، ۸۰)، (نساء، ۱۷۲)، (سباء، ۴۰ و ۴۱) و در موردی به اهل کتاب (مسیحیان) خطاب فرموده: "يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ؛ ای اهل کتاب [مسیحیان] در دین خود غلو نکنید و بر خداوند جز گفتار حق مگویید [مگویید خدا از الوهیت، به وجود عیسی منقلب گشته، یا همانند روح در قالب وی حلول نموده] جز این نیست که مسیح، عیسی بن مریم، فرستاده خدا و کلمه اوست که به مریم القاء نموده و هم روحی از جانب اوست [که حیات بخش نفوس است] پس به خدا و فرستادگانش ایمان آورید و مگویید: [خدا] سه گانه است [از این سخن [خودداری کنید که به خیر شماست؛ جز این نیست که خداوند خدایی یگانه است، منزّه است از این که او را فرزندی باشد. " (نساء، ۱۷۱)

در فرازی دیگر می فرماید: "بگو: ای اهل کتاب در دین خود بناحق گزافه گویی نکنید و از پی هوس های گروهی که پیش از این گمراه گشتند و بسیاری [از مردم] را گمراه کردند و [خود] از راه راست منحرف شدند، نروید. " (مائده، ۷۷) دراین آیه به روشنی یکی از مهم ترین عامل های این انحراف (=غلو)، هواهای نفسانی بیان شده است و در جای دیگر غلو آنان را توضیح داده و می فرماید: "وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ؛ (توبه، ۳۰) و یهود گفتند: "عزیر، پسر خداست. " و نصاری گفتند: "مسیح، پسر خداست. " این سخنی است [باطل] که به زبان می آورند [نه حقیقتی دارد و نه دلیلی]. " سپس در ادامه می فرماید: "اینان، دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خداوند، به الوهیت [و خدایی] گرفتند، با آن که مأمور نشدند جز این که خدای یگانه را بپرستند، که هیچ معبودی جز او نیست. منزّه است او از آن چه [با وی] شریک می گردانند. (توبه، ۳۱) و غلو در مورد حضرت عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - را کفر دانسته و می فرماید: "همانا کسانی که گفتند: خدا، همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شده اند. " (مائده، ۱۷ و ۷۲).

از این آیات می توان استفاده کرد که غلو به این معنا در مورد ائمه معصومین(علیهم السلام) نیز موجب کفر و انحراف از حق است. ۱۳

پی نوشت ها:

۱. معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، ص ۳۷۷، دارالکتاب العربی / لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۰، ص ۱۱۲، داراحیاء التراث العربی.
۲. آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، دکتر رضا برنجکار، ص ۱۵۱، مؤسسه فرهنگی طه.
۳. تصحیح الاعتقاد (من مصنفات الشیخ المفید(رحمه الله)) محمد بن نعمان (شیخ مفید(رحمه الله))، ج ۵، ص ۱۳۱، المؤتمر العالمي لألفية الشیخ المفید / ر. ک: معجم مصطلحات الرجال و الدراية، محمد رضا جدیدی نژاد، ص ۱۱۱، مؤسسه دارالحديث.
۴. ر. ک: دائرة المعارف الشيعة العامة، شیخ محمد حسین الأعلمی الحائری، ج ۱۴، ص ۳۷، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۵. فرهنگ فرق اسلامی، دکتر محمد جواد مشکور، ص ۳۴۴، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی / ر. ک: الملل و النحل، الشهرستاني، ج ۱، ص ۱۷۳، دارالمعرفة، بیروت / توضیح الملل، همان، ترجمه سید محمد رضا جلالی نائینی، ج ۱، ص ۲۳۱، اقبال - تهران / معجم الفرق الاسلامیة، شریف یحیی الامین، ص ۱۸۰، دارالأضواء، بیروت.
۶. میزان الحکمه: محمد محمدی ری شهری، ترجمه حمید رضا شیخی، ج ۹، ص ۴۳۸۸، ح ۱۵۲۶۲، دارالحديث.
۷. بحارالانوار، علامه مجلسی(رحمه الله)، ج ۲۵، ص ۲۹۶، ح ۵۷، دارالکتب الاسلامیة.
۸. ر. ک: الفرق بین الفرق: عبدالقاهر البغدادي، ص ۳۱، دارالمعرفة.
۹. ر. ک: آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، همان، ص ۱۸۱.
۱۰. ر. ک: من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق(رحمه الله)، ج ۱، ص ۳۵، دارالتعارف للمطبوعات.
۱۱. ر. ک: تصحیح اعتقادات الامامیة، همان، ص ۱۳۵.
۱۲. بحارالانوار، همان، ج ۲۵، ص ۲۷۴، ح ۲۰.
۱۳. برای اطلاع بیشتر از این موضوع، افزون بر منابع یاد شده رجوع کنید به: غالبان کاوشی در جریان ها و برآیندها، نعمت الله صفری فروشانی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی / مقاله جریان شناسی غلو، همان، فصلنامه تخصصی علوم حدیث شماره ۱، ص ۱۰۸ / شیعه شناسی (پاسخ به شبهات)، علی اصغر رضوانی، ج ۱، ص ۵۵۵، نشر مشعر / اهل بیت(علیهم السلام) در قرآن و حدیث، محمد محمدی ری شهری، ترجمه حمید رضا شیخی و حمید رضا آژیر، ج ۲، ص ۸۰۴، نشر دارالحديث / الغلو فی الدین فی حیاة المسلمین المعاصرة، عبدالرحمن بن معلا اللویحق المطیری، مؤسسة الرسالة.